

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها
۰۲ سپتمبر ۲۰۱۳

انقلابی که به آن خیانت شد! بلی، ۱

هر معماری، ممکن است در کار تعمیر خود دچار اشتباهی بشود. که حتماً می شود و "مرتکب اشتباه نشدن غیر ممکن است" - ولی هیچ معمار در کار خود خیانت نمی کند، خیانت از آن خیانت کار است که خیانت درسرشتش نهفته است.

سرشت «تروتسکی» از خیانت برخاسته است نه «ستالین»!

(س.رها)

مقدمه:

هم زمان با تبدیل شدن «سوسیالیسم» از پندار به علم توسط دانشمندان انقلابی چون «مارکس» و «انگلس» و تدوین علم «مارکسیسم» توسط این پیشوایان نابغه علم انقلاب، جریانات ضد «مارکسیسم» و ضد «انقلاب» نیز شکل گرفتند و در هر دوره، این جریانات ضد انقلابی با اشکال متفاوت ولی ماهیت یک سان در صدد آن بودند تا «مارکسیسم» را ضربه زده، خود برسکوی این «قیام» زشت شان ایستاده و راه را برای ارتجاع بگسترانند ولی چون حرکت این جریانات سمت خلاف حرکت تاریخ و «ماتریالیسم دیالکتیک» به پیش می رود فلذا هیچ موفقیتی در کمین کارگزاران همچون جنبش ها ننشسته است. «انارشیزم» (که پرودون را یکی از نمایندگان برجسته اش می توان نام برد) یکی از مثال های خوبی از این جریانات است که در زمان خود «مارکس» جرس ضد «کمونیسم» می کوبید و در عین حال توسط «مارکس» همواره مبارزه بی امان وریشه ئی علیه وی صورت گرفته است و بعد از فوت «مارکس» سکان این مبارزه به دست «انگلس» و به تعقیب آن، «لنین» افتاد که جبهه عمده طرف مقابلش را «کائوتسکی» و «برنشتین»^۱ (از رهبران بین الملل دوم) رهبری می کردند، این دو "مرتد" که با اندکی تعدیلات در لاطائلات ضد

^۱ هر چند که ضربات کائوتسکی و برنشتین با اشکال متفاوت نسبت به انارشیزم های اولیه به مارکسیسم وارد آمدند و به صحنه ظهور کردند و از همین خاطر منحنیث رویونیست ها شناخته شدند ولی همانطوریکه در نخست یاد آور شدم که تمام دشمنان مارکسیسم ولو باهر ماسکی که به میدان آمدند، هدف واحدی را دنبال می کردند و هرکدام به زعم خود هوس ضربه زدن به

مارکسیستی‌شان، خود را در لفافه ای از «کمونیسم» پیچانده و به شکلی از اشکال «رویزیونیزم» پا به عرصه نهاده بود، می‌خواستند تحت نقاب گسترش «کمونیسم» و سه منبع عمده اش (اقتصاد سیاسی مارکسیسم، سوسیالیسم علمی و فلسفه مارکسیسم- ماتریالیسم دیالکتیک و کاربرد آن در تاریخ، ماتریالیسم تاریخی-) که توسط «مارکس» و «انگلس» تدوین شده بود، ضربه بس سهم‌گینش را به «مارکسیسم» زده و از این طریق خود را صاحب جاه و مقامی کنند، که به جز افشاء ماهیت پلید و خبیث خودشان کار دیگری را نتوانستند از پیش برند- برای روشن شدن مسأله، بهتر است خواننده اثر گرانبها و فناناپذیر «لنین»: «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد» را، مطالعه کند-.

ما در سینه وسیع و بی‌رحم تاریخ شاهد بروز انواع و اشکال مختلف همچون جریان‌های ضد مارکسیستی-لنینیستی-اندیشه مائوتسه دون، هستیم که هر کدام به نوبه خود در خور توانش ضربه‌های فراموش‌ناشدنی به «کمونیسم» وارد آورده است. سه چهره کریه «رویزیونیزم» کهن: برنشتین، کائوتسکی و تروتسکی و سه باند رویزیونیزم جدید: روسی، چینی و البانی، هر کدام کوهی از خیانت و جنایت جبران‌ناپذیری را باخود حمل کرده و خود را نور چشم امپریالیسم ساختند، ایجاب می‌کند که «کمونیست»‌های راستین و واقعی این استحاله متعفن و استفراغ‌کثیف «رویزیونیزم»‌ها را با منطق دیالکتیکی جواب داده و «مارکسیسم» را نجات دهند تا باشد که خلق‌های دربندکشیده شده جهان شاهد آزادی خودها شده و بازدن آخرین لگد کمونیستی بر تابوت متعفن و زهرآلود «رویزیونیزم»، پیروزی «مارکسیسم» را بر سر قبر «رویزیونیزم»‌ها جشن بگیرند.

یکی از مهم‌ترین چهره‌هایی که خیانت‌های بس عظیم و جبران‌ناپذیر را به «مارکسیسم» وارد آورده است، تروتسکی و تروتسکیم است که متأسفانه در بسیاری از کشورها در بین جنبش‌های مترقی و کمونیستی این غده سرطانی شیوع یافته و به شدت «مارکسیسم» را تخریب می‌کند. تروتسکیم را نباید صرفاً یک پدیده رویزیونستی و مربوط اتحاد شوروی و ضد ستالین دانست بلکه تروتسکیم جریانی است که پارا لچ کرده و کمر برای تضعیف «کمونیسم» و خیانت به طبقه جهانی کارگر و انقلابات کارگری در سطح جهان بسته است، چون ستالین جدا از لنین و ولینیسیم و مارکسیم نیست. پس خیانت به ستالین، خیانت به مارکسیسم خلاق می‌باشد و آن چهره مکار و نماینده امپریالیسم جهانی در پشت پرده ضد ستالینیسیم، کمونیسم را نشانه گرفته است و به خاطر این که این ترهات ضد مارکسیستی خود را، مارکسیستی جلوه داده و صبغه حقیقی به آن ببخشد، همواره از مارکس، انگلس و حتا لنین نقل قول می‌آورد تا ستالین را از کوره ضد مارکسیستی بیرون کند ولی نمی‌تواند درک کند- یا عمداً حقیقت را روپوشی می‌کند- که خود «لنین گفته است: "جیب رویزیونیزم هابه خاطر سنگین نمودن اتهامات‌شان، پر از تئوری‌های مارکس و انگلس است و همواره به سرمارکس قسم می‌خورند تا مبادا اتهام ضد مارکسیستی بخورند"

تروتسکی کی بود و تروتسکیم از چه حکایت می‌کند، برای روشن شدن این مسائل، در این جا کوششم بر این است تا طبق درک خود از این پدیده و فرآورده‌های ضد کمونیستی اش، سهم خود را منحصی یک کمونیست (مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه)، در دفاع از دستاوردهای عظیم و بی‌کران معمار سوسیالیسم، ستالین بزرگ، ادا کرده باشم ولی طبق گفته داهیانه لنین: "غیر ممکن است با تروتسکی بر سر اصول بحث نمود زیرا وی از اصول بوئی نبرده... با فردیکه می‌خواهد اشتباهات خود را پنهان سازد، نباید بحث نمود... بلکه بایستی وی را به سان یک دیپلمات دون پایه افشاء کرد" (لنین- مجموعه آثار جلد پانزده، صفحه ۳۰۳ و ۳۰۴)

مارکسیسم را در سر خود می‌پروراند، پس به همین خاطر تمام‌شان دشمنان «کمونیسم» بوده و ایجاب می‌کند که علیه تمام‌شان برخورد خصمانه صورت گیرد.

آیا تروتسکی با نشخوار کردن استفراغ کائوتسکیستی و طبق مزاق امپریالیستان، می خواهد کودنی و خیانت خود را به کمونیسم، افشاء کند یا هدفش ضربه زدن به ستالین است؟

همان قسمی که تذکر داده شد، ستالین و نقش آن در اعمار سوسیالیسم در کشور شوراهای، جدا از لنین نبوده و جدا از مارکسیسم بوده نمی تواند پس ستالین یعنی: مارکسیسم پویا و زنده، یعنی لنینیسم، پس و بدین طریق تروتسکی نمی تواند به ستالین و دستاوردهای جاودانش در طی سه دهه در اتحاد جماهیر شوروی، ضربه ای وارد کند مگر این که کاملاً منکر وجود ستالین شده و در اینصورت تروتسکی می تواند در دنیای مجازی، مست و نشئه به خیال پائین آوردن پرچم سوسیالیسم در شوروی که بانام ستالین عجین شده است، شمشیر خود را به هوا چرخانده و از این پیروزی خود خرسند گردد.

ادامه دارد....